

واکاوی شرایط و موانع استنباط حکم فقهی از فعل و

تقریر معصوم علیه السلام *

□ نجمه حسن پور سودر جانی **

□ محمد مهدی ولی زاده ***

چکیده

فعل و تقریر معصوم در عرض قول معصوم از منابع مهم فقهی ذیل سنت به شمار می‌روند؛ اما محدودیت‌هایی که در آن دو وجود دارد موجب شده تا کاربرد آن‌ها در استنباط احکام شرعی کمتر شود و روند مواجهه با آن‌ها دشوارتر از قول معصوم باشد؛ از این رو تلاش برای منقح نمودن دشواری‌های استنباط و نیز ضابطه‌مند سازی نحوه مواجهه فقیه با آن دو ضروری است. این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای کوشیده پس از مفهوم‌شناسی، به محدوده و شرایط دلالت فعل و تقریر و موانع آن‌ها در استنباط حکم شرعی بپردازد. در این راستا در بخش فعل معصوم به سه حالت در محدوده دلالت، هفت شرط در دلالت و چهار مانع در استنباط دست‌یافته و در بخش تقریر معصوم، شش حالت در محدوده دلالت، سه شرط در دلالت و دو مانع در استنباط را شناسایی و تحلیل کرده است. دستاوردهای این تحقیق حاکی از آن است که علی‌رغم محدودیت‌ها و چالش‌های موجود در دلالت فعل و تقریر، توسعه کمی و کیفی استنباط از این دو منبع فقهی امکان‌پذیر بوده و نقش کلیدی در تحوّل استنباط دارد.

کلیدواژه‌ها: تقریر معصوم، استنباط، حکم شرعی، سنت، موانع استنباط.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۴/۱۵.

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه دارالحدیث (hasanpoornajm@gmail.com).

*** دکتری معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی (m_valizadeh@sbu.ac.ir).

بیان مسئله

مشهور اصولیان امامیه سنت را قول، فعل و تقریر صادر از معصوم بیان کرده‌اند. این تعریف در کلمات برخی با قیدهایی مانند علی وجه (تونی، ۱۴۱۵: ۱۵۷) و الغیر العادیات (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۲۳۸/۲) همراه است. در تعریف برخی نیز آمده است: «ما صدر عن المعصوم دالاً علی رأیه بما هو هادٍ»؛ آنچه از معصوم صادر می‌شود و دلالت بر رأی ایشان می‌کند از آن حیث که هدایت‌گر و زمامدار مردم است (نه شئون دیگر مثلاً از آن حیث که قاضی یا بشر یا پدر است) (رشاد، ۱۳۸۳: ۸-۹) این تعبیرات نشان‌دهنده آن است که هر فعل یا تقریری دال بر حکم شرعی نیست و نمی‌تواند در دایره استنباط وارد شود.

فعل و تقریر معصوم از اجزای تشکیل‌دهنده سنت به شمار می‌آیند و همانند قول معصوم نقش مهمی در کشف آموزه‌های دینی دارند. بر همین اساس بر فقیهی که استنباط احکام شرعی را بر عهده می‌گیرد لازم است همان‌گونه که به محتوای روایات می‌پردازد تا دلالت صحیح قول معصوم را به دست بیاورد، تمام تلاش خویش را به‌کارگیرد تا قلمرو بهره‌گیری از فعل و تقریر معصوم در استنباط احکام الهی را نیز به دست آورد و حداقل و حداکثر دلالت این دو را روشن نماید؛ زیرا با توجه به این که معصومین دارای شئون مختلفی بوده‌اند و عرصه حیات ایشان گستره وسیعی داشته است و برخی از شئون ایشان جنبه هادوی و دینی نداشته، به‌دست‌آوردن محدوده دلالت فعل و تقریر ایشان بر حکم شرعی کار آسانی نیست و تنها در موارد خاصی می‌توان به فعل و تقریر ایشان برای به دست آوردن حکم شرعی تمسک کرد.

با دقت در کتب فقهی و با تتبع در ابواب مختلف آن‌ها، می‌توان به‌وضوح به این نکته پی برد که احکام کمتری با استفاده از فعل و تقریر معصوم به اثبات رسیده و اغلب آن‌ها توسط قول معصوم به‌دست‌آمده است و این مسئله نیز به دلیل محدودیت‌ها و موانعی است که در استناد به فعل و تقریر وجود دارد؛ فعل به‌راحتی نمی‌تواند دلالت خود را روشن سازد درحالی که قول در اغلب موارد، صریح و روشن است. تقریر نیز که رضایت و سکوت معصوم در برابر موقف فردی یا اجتماعی است، با شرایط خاصی دلالت بر حکم شرعی می‌کند و ثبوت حکم شرعی

به واسطه آن امری دشوار است به خصوص در مواردی که قرینه‌ای همراه آن نباشد. این گرایش حداقلی به فعل و تقریر معصوم ما را از پرداختن به آن بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا که فعل و تقریر ایشان بر افراد حجت است و فقیه باید شرایط و محدوده دلالت فعل و تقریر را بشناسد تا بتواند از آن بهره کافی ببرد.

گرچه فقها و اصولیان از دیرباز در لابه‌لای متون خود به این مسئله توجه داشته‌اند و بزرگانی مانند سید مجاهد، میرزای قمی و شهید صدر، گسترده‌تر از دیگران به محدوده دلالت فعل و تقریر معصوم پرداخته‌اند اما به همه حالات اشاره نکرده‌اند؛ بلکه هرکدام به برخی از حالات و فرضی که پیش آمده پرداخته‌اند و هم چنان خلأهای زیادی باقی مانده است. هم‌چنین کتب و مقالاتی در این زمینه به نگارش درآمده ولی تاکنون در این زمینه، پژوهش مستقل و جامعی یافت نشده است. در کتاب توسعه استنباط از فعل معصوم، نوشته مردانی به تقریر معصوم با تفصیل مورد انتظار پرداخته نشده است. نیز ضیایی فر در مقاله بهره‌گیری از شئون معصوم در استنباط احکام فقهی زنان و خانواده و کتاب فلسفه علم فقه بیشتر به شئون معصوم پرداخته اما زوایای فعل و تقریر معصوم را مورد بررسی قرار نداده است. تحقیق پیشرو علاوه بر استخراج و دسته‌بندی حالات مختلف فعل و تقریر، به بررسی نظرات اصولیان نامبرده که بحث دقیق‌تری نسبت به دیگران در این زمینه انجام داده‌اند، پرداخته و موانع فعل و تقریر در استنباط حکم را شناسایی و تحلیل کرده است.

۲. فعل معصوم

۱-۲. محدوده دلالت در حالات گوناگون

از مسائل مهم در استنباط از فعل معصوم اصل دلالت‌کنندگی فعل معصوم است؛ مقصود از دلالت‌کنندگی فعل معصوم این است که آیا فعل معصوم، مانند قول ایشان، دلالت بر حکم شرعی دارد و می‌تواند به‌عنوان دلیلی بر احکام شرعی قرار گیرد یا خیر؟ پس از تتبع در این مسئله، از فقها قائلی نیست که مطلقاً منکر دلالت فعل معصوم بر حکم شرعی باشد بلکه همه

فقها متفق بر این موضوع هستند که فعل معصوم دلالت بر حکم شرعی دارد؛ لکن در چگونگی و وسعت این دلالت بین فقها اختلاف است.

بدون شک افعال عادی مانند افعالی که موافق با طبع آدمی است مانند خوردن، آشامیدن و ... بدون هیچ اشکالی هم برای ائمه علیهم السلام و هم برای ما مباح است در صورتی که حیثیت و خصوصیتی مانند استمرار (میرزای قمی، ۱۴۰۳: ۵۵۰). و تکرار و مواظبت (صدر، ۱۴۱۸: ۱/۲۶۱). همراه آن نباشد. اما اگر در مواردی مردّد شویم که فعل صادر از معصوم جهتش طبیعت ایشان است یا دستور شرع، تکلیف چیست؟ برخی از فقها می‌فرمایند: برای هر دو قول می‌توان اقامه دلیل کرد: هم می‌توان با استناد به اصالت عدم تشریح آن فعل را برآمده از طبیعت انسانی ایشان دانست و هم می‌توان با استناد به این قرینه حالیه که رسالت ایشان بیان شریعت است آن فعل را دستور دین دانست (میرزای قمی، ۱۴۰۳: ۵۵۰) شهید اول یکی از طرفداران قول دوم می‌باشد که در ضمن مثال‌هایی می‌فرماید: در تردید بین طبیعیات و شرعیات در فعل معصوم باید بنا را بر شرعی بودن افعال گذاشت (مگر این که طبعی بودن آن ثابت شود) (شهید اول، بی‌تا: ۲۱۱/۱ - ۲۱۲). به‌طورکلی می‌توان فعل معصوم را در چند حالت تصور نمود:

۱-۱-۲. فعل معصوم همراه با سخن امام

اگر امام فعلی را با سخن خود نیز بیان کند؛ مانند وضو که هم در کلام ائمه وجود دارد و هم در فعل به کیفیت آن اشاره شده است، در این صورت، اقتضای تعلیمی بودن در آن فعل وجود دارد (صدر، ۱۴۱۸: ۱/۲۶۰) مانند وضوئات بیانیه که امام علیه السلام وضو می‌گیرد و می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این‌گونه وضو می‌گرفت (حر عاملی، ۱۱۴۰: ۱/۳۸۷). در اینجا که معصوم در مقام بیان حکم و قانون‌گذاری است، فعل صادر از ناحیه معصوم، خود دلالت دارد بر این که تکلیف واقعی همین است در اصطلاح به این افعال بیانی گفته می‌شود (مردانی، ۱۳۹۸: ۱۴۸).

۲-۱-۲. فعل همراه با ظهور حال (بدون کلام)

در این صورت نیز اقتضای تعلیمی بودن وجود دارد (صدر، ۱۴۱۸: ۱/۲۶۰) مانند این که شخصی

از امام در مورد خوردن پنیر پرسش می‌کند و امام علیه السلام به خادم خود دره‌می می‌دهد تا پنیر خریداری کند و امام آن را می‌خورد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۹/۶) در اینجا به قرینه سؤال، معلوم می‌شود که عمل امام علیه السلام، برای بیان جواب سؤال فرد بوده است پس ظهور در حکم شرعی خواهد داشت و ظهور فعل امام، همانند ظهور لفظ مورد استدلال فقها واقع شده است و فعل بیانی در وجوب و استحباب تابع مبین خود است (طباطبایی، ۱۲۹۶: ۲۷۹).

۲-۱-۳. فعل خالی از هر قرینه حالی و مقالی

در مورد سوم، برخی از فقها می‌فرمایند: اگر احتمال این که این فعل اختصاص به معصوم دارد نرود به دلیل عصمت امام علیه السلام دلالت بر عدم حرمت آن فعل می‌کند (صدر، ۱۴۱۸: ۱/۲۶۰). و برخی بزرگان واژه اباحه را در این مورد به‌کار برده‌اند (مظفر، ۱۴۳۰: ۳/۶۷). البته برخی از فقها تقسیم‌بندی‌هایی برای این قسم از فعل کرده‌اند و فرموده‌اند: در این‌گونه افعال یا وجه فعل (واجب، مستحب یا مباح بودن) را نمی‌دانیم یا می‌دانیم؛ گاهی وجه فعل مجهول است لکن این مقدار که فعل به صورت عبادی و با قصد قربت محقق شده، معلوم است در این صورت می‌توان گفت که فعل مردد بین وجوب و استحباب است اما تعیین یکی از این دو ممکن نیست (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۲/۵۵۳). البته برخی قائل هستند که اگر در این صورت عدم اختصاص فعل به معصوم را نیز بدانیم آن فعل نسبت به ما استحباب دارد و یکی از دلایل آن را تیقن رجحان و اصل عدم وجوب دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۲۹۶: ۲۷۹). اما در صورتی که وجه فعل حتی به این اندازه مشخص نباشد تنها چیزی که می‌توان گفت این است که این فعل، حرام نیست چون صدور فعل حرام از معصوم مستحیل است، اما تعیین اباحه، استحباب، کراهت یا وجوب آن ممکن نیست؛ البته در صورتی که صدور مکروه از معصوم را بپذیریم وگرنه احتمالات منحصر در سه مورد دیگر می‌شود (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۲/۵۵۳). و در ترک فعلی از جانب معصوم می‌توان دلالت ترک بر عدم وجوب آن فعل را به دست آورد (صدر، ۱۴۱۸: ۱/۲۶۰).

مسئله‌ای که در اینجا مطرح است این است که آیا انجام فعلی از جانب معصوم بدون همراه شدن با قرینه‌ای، یعنی زمانی که وجه فعل مجهول است نشان‌گر وجوب است یا رجحان داشتن

و استحباب یا مباح بودن آن فعل؟ در این خصوص سه نظر وجود دارد:

۱. فعل معصوم به تنهایی بر استحباب دلالت می‌کند. از قائلین به این نظر می‌توان از میرزای قمی (میرزای قمی ۱۴۳۰ق، ۲: ۵۵۳) و صاحب فصول (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۱۳). نام برد.
۲. فعل معصوم بر هیچ‌یک از این دو امر، دلالت نمی‌کند و بیش از اباحه بر چیزی دلالت ندارد. از قائلین به این نظر می‌توان به سید محمد مجاهد (طباطبایی، ۱۲۹۶ق، ۲۸۴)، شهید محمدباقر صدر (صدر، ۱۴۱۸: ۱: ۲۶۰). و محمدرضا مظفر (مظفر ۱۴۳۰: ۳/۶۷). اشاره کرد.
۳. برخی در این افعال توقف نموده‌اند که می‌توان به محقق حلی اشاره کرد (محقق حلی ۱۴۲۳: ۱۷۰).

به باور نگارندگان قول سوم قابل دفاع است؛ یعنی فعلی که وجه آن مشخص نیست بر هیچ حکمی به جز اباحه دلالت نمی‌کند؛ زیرا اولاً فعل صامت از این دلالات است و برای اثبات این دلالات نیازمند دلیل است و عدم حرمت در این موارد مساوی با مشروعیت و رجحان نیست و فقط در عبادات، عدم حرمت مساوی با رجحان و مشروعیت می‌باشد و این به دلیل آن است که عبادت مباح و مکروه وجود ندارد (صدر، ۱۴۱۸: ۱/۲۶۱).

ثانیاً معصوم دارای شئون متفاوتی است و انجام هر فعلی از معصوم نشان‌گر استحباب نیست پس نمی‌توان به راحتی از فعل معصوم رجحان داشتن آنچه و خوب چه استحباب آن را دریافت و دلالت آن را بر حکم شرعی ثابت نمود؛ لکن با احراز شرایط می‌توان دلالت فعل بر حکم شرعی را اثبات نمود که در بخش بعدی به این شرایط خواهیم پرداخت.

لازم است توجه شود که محدوده دلالت با شرایط دلالت دو امر متفاوت هستند محدوده دلالت، عبارت از حداقل و حداکثر قلمروی دلالت مانند وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه می‌باشد، اما شرایط دلالت، عبارت است از مواردی که وجود آن‌ها، موجب دلالت فعل یا تقریر، بر حکم شرعی می‌شود به گونه‌ای که در صورت نبود آن موارد نمی‌توان به راحتی دلالت فعل یا تقریر بر حکم شرعی را به دست آورد؛ بنابراین آنچه کارایی فعل و تقریر را در استنباط حکم شرعی افزایش می‌دهد؛ روشن شدن حداقل و حداکثر محدوده دلالت این دو بر

حکم شرعی، شناخت شرایط دلالت بر حکم شرعی و شناخت موانع و مشکلاتی است که بر سر راه قابلیت استناددهی به این دو وجود دارد.

۲-۲. شرایط دلالت‌کنندگی

فعل معصوم در صورتی قابلیت دلالت خواهد داشت که حائز شرایطی باشد. در ادامه به بررسی این شرایط می‌پردازیم.

یک: برای فعل هیچ انگیزه غیرشرعی نباشد (صدر، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۶۰). به‌عنوان نمونه با پای راست وارد مسجد شدن؛ نکته‌ای که ذکر آن در اینجا لازم است این است که برخی یک‌بار انجام دادن فعل را کافی نمی‌دانند بلکه تکرار این فعل را دال بر حکم شرعی می‌دانند (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۲/ ۵۵۱). و برخی تکرار و مواظبت بر فعلی را دال بر قوی‌تر شدن ظهور فعل بر حکم شرعی می‌دانند (صدر، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۶۱).

دو: اگر فعل از افعالی باشد که طبع با آن سازگاری ندارد ظهور آن بر حکم شرعی قوی‌تر خواهد شد (همان) مانند بیداری در بین الطلوعین باینکه غالباً افراد خواب در این زمان را دوست دارند.

سه: از افعال اختصاصی پیامبر یا معصوم نباشد؛ منظور از افعال اختصاصی رفتارهایی است که از خصائص معصوم است و کسی با ایشان در این افعال شریک نیست البته بیشتر این ویژگی‌ها خاص پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد (همان: ۲۶۰). در کتب بسیاری به اختصاصات پیامبر پرداخته شده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۴: ۱۵۲، محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۱۵؛ حلی، ۱۳۸۸: ۵۶۵، کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲/ ۵۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۷/ ۶۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳/ ۹۴). از جمله مسواک زدن، خواندن نماز شب و ... که بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب بوده است.

چهار: صادرشده از شأنی به‌جز شأن تشریح و هدایت نباشد و به‌اصطلاح فعل هادوی باشد (رشاد، ۱۳۸۳، ۹). به‌بیان‌دیگر ما از تمامی شئون معصوم حق استنباط حکم شرعی نداریم بلکه فقط برخی از اقوال، افعال و تقریرات معصوم قابلیت ورود به دایره استنباط حکم شرعی دارند. هرچند شأن اصلی معصومین علیهم السلام ابلاغ شریعت الهی است؛ لکن ایشان دارای شئون متفاوتی

هستند و تمام اقوال و افعال ایشان برخاسته از شأن تشریح نیست؛ گاه در مقام مشورت با فردی بودند، گاه در مقام یک انسان عادی که نیاز به افعال طبیعی چون خوردن، خوابیدن و دیگر موارد دارد و گاه در مقام قضاوت. برخی برای معصوم یازده شأن برشمرده‌اند که عبارت‌اند از: شأن ابلاغ، شأن تفسیر، شأن تفریح، شأن تشریح، شأن اخلاقی و تربیتی، شأن عادی، شأن تطبیقی، شأن ارشادی و مشورتی، شأن ولایی - حکومتی، شأن ولایی - مدیریتی و شأن قضاوت (ضیایی فر، ۱۳۹۲: ۳۹۹ - ۴۵۰). از این رو از هر کلامی نمی‌توان حکم شرعی به دست آورد. با این حال تمام شئون معصوم به صورت کامل استقصا نشده و در عرصه علوم مختلف اسلامی از آن بهره کافی برده نشده است؛ اگر این شئون در علوم چون فقه به کار گرفته شود پیامدهای قابل توجهی خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به شناخت دقیق احکام شرعی مطابق با مقتضیات زمان، حل تعارض روایات با یکدیگر، حل تعارض روایات با قرآن و حل تعارض روایات با عقل و عرف فی الجمله اشاره کرد (ضیایی فر، ۱۳۹۲: ۲).

همین نکته در مورد فعل معصوم نیز وجود دارد بنابراین فقط برخی از شئون معصومین علیهم‌السلام را می‌توان به عنوان سنت تشریحی استفاده کرد؛ زیرا تشریح عبارت است از قول و فعلی که از معصوم بنا بر هادی بودن ایشان صادر شده باشد و تمام افعال ایشان از شأن هادوی و به داعی هدایت صادر نمی‌شود بنابراین فعل معصوم بماهو مسلم، بماهو حی بشر، بماهو قاض و بماهو عالم در قلمرو سنت تشریحی وارد نمی‌شود (رشاد، ۱۳۸۳: ۹). به عنوان نمونه، برخی از فقیهان امامیه در شرایط صحت خطبه‌های نماز جمعه عربی بودن را هم ذکر کرده‌اند و دلیل آن را تأسی به فعل معصوم دانسته‌اند؛ (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ۴: ۳۵) برخی نیز تنها در عربی بودن حمد و صلوات در خطبه‌ها حتی در صورتی که مخاطب عرب‌زبان نباشد؛ فتوا به احتیاط داده‌اند اما ایراد خطبه‌ها به زبان شنونده و مخاطب را اقوی از عربی خواندن دانسته‌اند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱/ ۲۳۴). بدیهی است که خطبه خواندن به زبان عربی برای فردی که خود عرب‌زبان است یک رفتار عادی و طبیعی محسوب می‌شود، بنابراین تنها به جهت این که معصوم فعلی را انجام داده است نمی‌توان پی به وجوب یا استحباب آن برد، گفتنی است فتوای برخی فقیهان به وجوب

عربی بودن خطبه‌ها از باب احتیاط و اخذ به قدر متیقن است و از این قبیل است بلند خواندن خطبه‌های نماز جمعه، عربی بودن ذکر هنگام ذبح و موارد بسیار دیگر (ضیایی فر، ۱۳۹۲: ۴۳۲). پنج: قضیه فی واقعه نبودن فعل (مردانی، ۱۳۹۸، ۹۰)؛ به این معنا که این قول یا فعل امام، حکم عامی نسبت به همه اقشار نمی‌باشد بلکه برای شخصی با شرایط خاصی که در آن قرار دارد، می‌باشد لذا قابلیت استنباط از آن قول یا فعل یا تقریر در تمامی شرایط، وجود ندارد. این تعبیر در برخی از کتب اصولی نیز اشاره شده است (سبزواری، بی‌تا: ۱۷۲/۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۰: ۲/۳۵۷؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۷۵۹؛ موسوی قزوینی، ۱۳۷۱: ۳۴۰).

شش: انجام عمل با اختیار باشد و صادر شده از روی تقیه نباشد (مردانی، ۱۳۹۸: ۷۴). اختیار داشتن در عمل از شرایط تکلیف است و بر رفتاری که بدون اختیار صادر شود اثری مترتب نیست و از آنجا که تقیه در اصطلاح به معنای ابراز عقیده یا انجام دادن کاری برخلاف نظر قلبی به دلایل خاص است (سبحانی، ۱۳۷۵: ۱/۳۷۷۶). پس بر رفتار تقیه‌ای اثری مترتب نیست زیرا که از روی اختیار نیست، گاه معصومین به دلیل شرایط حاکم در عصر خود مجبور به انجام رفتاری از روی تقیه می‌شدند که استناد به آن رفتار صحیح نیست.

هفت: تمام شرایط و ظروفی که فعل در آن صادر شده با موقعیت شخص فاعل یکسان باشد (صدر، ۱۴۱۸: ۱/۲۶۱). همچنین ویژگی‌های جسمی، روحیات، علایق و طاقت افراد، جنبه شخصی نداشته باشد.

۲-۳. موانع استنباط حکم

با توجه به مطالب ذکر شده از ناحیه فعل معصوم، موانع و چالش‌هایی در استنباط احکام شرعی از فعل ایشان دیده می‌شود که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۳-۱. شمول آسیب‌های عموم روایات بر روایات حاکی از فعل معصوم

از آنجا که فعل معصوم خود یکی از اجزای سنت است و روایات، گزارشگر سنت هستند برخی آسیب‌هایی که از ناحیه عموم احادیث - که به‌عنوان دلیل فقهی در استنباط احکام شرعی نقش

دارند - در گزارش قول معصوم وارد می‌شود، در گزارش فعل معصوم علیه السلام نیز وارد است؛ مانند نقل به معنا، تقطیع، از بین رفتن قرائن و ...

۲-۳-۲. مجمل و صامت بودن فعل

دلالت افعال مخصوصاً افعال مجهول الصفه معصوم علیه السلام مجمل است یعنی نه صراحت و ظهور در حکمی ندارند؛ علاوه بر این چون فعل صامت است به راحتی نمی‌توان دلالت آن را به دست آورد و همان‌گونه که ذکر شد چند قول در دلالت این افعال مطرح است و این خود موجب استنباط غیر صحیح خواهد شد.

۲-۳-۳. لبّی بودن فعل

فعل دلیل لبّی است نه لفظی؛ در الفاظ می‌توان از طریق مقدمات حکمت اطلاق گیری کرد ولی در دلالت افعال تنها به قدر متیقن آن اکتفا می‌شود و قدر متیقن همان اتحاد در تمام ویژگی‌هایی است که احتمال مدخلیت آن‌ها را در حکم می‌دهیم؛ اما امکان اطلاق گیری در دلیل صامت غیر لفظی وجود ندارد پس اگر شک در شرطیت یا عدم شرطیت چیزی در حکم شود تنها راه، احراز شرطیت و عدم آن است و نمی‌توان آن را از طریق اطلاق گیری نفی کنیم، بنابراین حکمی که از فعل معصوم می‌توان استنباط کرد تنها در صورت مماثلت تمام حالات و جهات و خصائصی که احتمال دخالت آن‌ها در فعل در هنگام ثبوت حکم وجود دارد، جاری می‌شود (اشکنانی، ۱۳۸۰: ۳۳۲).

به‌عنوان نمونه اگر معصوم بگوید: پوشیدن لباس سیاه در روز دهم محرم جایز است می‌توان روز یازدهم محرم نیز این اطلاق را جاری کرد و لباس سیاه پوشید لکن اگر معصوم سخنی نگوید و تنها لباس سیاه بپوشد نمی‌توان از فعل او استحباب را به دست آورد؛ بلکه تنها در صورتی که بدانیم معصوم از این کار قصد قربت کرده است می‌توان عبادی بودن و مطلوب بودن آن فعل را به دست آورد؛ لکن برای روز یازدهم حکمی نداریم، پس در دلالت فعل تنها می‌توان به قدر متیقن اکتفا کرد؛ زیرا در هر دلیل لبّی که شک در شرطیت یا جزئیت چیزی شود

باید آن جزء مشکوک احراز شود و از مورد آن نمی‌توان فراتر رفت، بی‌توجهی به این قاعده در دلالت فعل می‌تواند موجب خطای فقیه در استنباط شود (حیدری، بی‌تا، ۴، ۲۱۱ تا ۲۱۲).

۲-۳-۴. شک در بیانی بودن افعال

در مواردی که شک در بیانی بودن فعلی شود؛ یعنی مدخلیت حرکات و سکنتی در حکم شرعی دانسته نشود اگر آن فعل برای اولین بار صورت گرفته و معصوم آن فعل را قبلاً انجام نمی‌داده است، ظاهر آن است که داخل در بیان است؛ اما اگر چیزی را معصوم، قبلاً انجام می‌داده است؛ مانند پوشیدن در نماز یا طهارت در نماز میت اگر قبل از این نماز برای نمازهای یومیه معصوم وضو گرفته است و با همان وضو نماز میت را نیز خوانده است؛ ظاهر عدم دخول آن در فعل بیانی است مگر این‌که با دلیلی از خارج ثابت شود.

همچنین مواردی که از عوارض فعل‌های مستحدثه است مانند کوتاه یا طولانی بودن، سریع یا کند انجام دادن برخی افعال یا مثلاً قرائت فصیح و غیر فصیح در نماز، این‌ها از تفاوت‌هایی است که عرف معمولاً به آن‌ها توجه نمی‌کند و حتی حدی برای آن‌ها قرار نمی‌دهد زیرا تکلیف به مالایطاق است، اما اگر این تفاوت‌ها، تفاوت‌های چشمگیری باشد که به آن توجه می‌شود معتبر است یعنی ظاهر در بیان است؛ مثلاً شستن اعضای وضو به مدت یک ساعت و از مواردی که دخول آن در بیان مشکوک است توالی بین اعضا در وضو به گونه‌ای که وقتی عضوی تمام شد بلافاصله عضو بعدی را شروع کند همچنین شستن از بالا به پایین زیرا در شستن عرفی بدون این موارد نیز شستن صدق می‌کند (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۵۵۸/۲) هرچند برخی اشکال این افعال را این‌گونه حل کرده‌اند اما به نظر می‌رسد که تصریح به دلالت و عدم دلالت فعل بر حکم در این موارد با دشواری‌های زیادی روبرو است و چه‌بسا آن را از دایره استنباط بیرون کند.

۳. تقریر معصوم

تقریر، آن است که شخص در منظر و مسمع معصوم فعلی را انجام دهد یا معصوم از آن فعل از طریقی آگاه شود و یا شخص، سخنی درباره حکمی از احکام شرعیه بر زبان جاری سازد

و یا دارای اعتقاد ویژه‌ای باشد و معصوم با علم و التفات سکوت نموده و جلوی این عمل یا گفتار یا پندار را نگیرد، در اینجا سکوت با شرایطی، به معنای صحّه گذاشتن و امضا کردن آن فعل یا قول یا عقیده است (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۲/۵۶۷؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۳/۷۰). البته برخی تقریر را جزء سنت فعلی شمرده‌اند (رشاد، ۱۳۸۳: ۱۳) اما به نظر می‌رسد تقریر، امری مستقل از فعل بوده و هردو ذیل سنت جای می‌گیرند؛ زیرا تقریر، ترک ردع از فعل غیر است و ملازم با انجام فعل نیست.

نکته مهمی که در برخی تعاریف مورد غفلت قرار گرفته این است که تقریر گاه در برابر موقف فردی است و گاه در برابر موقف اجتماعی است؛ سکوت معصوم در برابر موقفی که با آن مواجه می‌شود دلالت بر امضای او دارد و این موقف گاه فردی و گاه در یک سلوک عام و همگانی جلوه‌گر می‌شود که به آن سیره عقلا یا بنای عقلا گفته می‌شود؛ بنابراین سیره عقلا دلیل بر حکم شرعی است البته به اعتبار تقریر و امضای شارع برای آن (صدر، ۱۴۱۳: ۱/۱۳۸). برخی از اصولیان، سیره را اعم از سلوک و فعل خارجی می‌دانند به گونه‌ای که شامل مرتکبات عقلانی هم می‌شود و اختصاص به عمل خارجی ندارد؛ در واقع برای موقف عقلایی، جامعی قرار داده‌اند که هم می‌تواند به صورت یک سلوک خارجی نمایان‌گر شود و هم می‌تواند به صورت بنائات و مرتکبات باشد (صدر، ۱۴۱۷: ۴/۲۳۴).

لازم به ذکر است که برخی بین سیره و ارتکاز تفاوت گذاشته‌اند و اشکالاتی در مورد ردع ارتکاز بیان کرده‌اند؛ همچنین سیره را دارای ارزش مستقل ندانسته و زمانی آن را دارای ارزش می‌دانند که توسط شارع تأیید شود و یکی از راه‌های تأیید شارع را عدم ردع او می‌دانند در حالی که در مرئی و منظر شارع بوده باشد زیرا بدون مهر تأیید شارع ارزشی برای سیره وجود نخواهد داشت، ارتکاز هم به همین صورت است، به این معنا که ارتکازاتی که عقلاً دارند فی حدّ نفسه و مستقلاً ارزشی ندارند و زمانی دارای ارزش می‌شوند که مهر تأیید شارع برای آنها وجود داشته باشد.

اما فرق سیره با ارتکاز در این است که سیره عملی است که دائماً در چشم است و ردع و

منع آن هم به دلیل جریان داشتن آن اعتبار دارد زیرا شارع باید نظر خود را راجع به آن بگوید، اما ارتکازات، مسائلی است که در اذهان عقلاً وجود دارد و ضرورتی ندارد که شارع آن را اصلاح و تعدیل کند چون در عمل تجسّمی پیدا نکرده است (اعرافی، درس خارج فقه اجتهاد و تقلید، جلسه ۱۷۴، ۱۹ بهمن ۱۳۹۴).

۱-۳. محدوده دلالت در حالات گوناگون

دلالت تقریر، از مباحث پرچالشی و مورد اختلاف فقهاست؛ برخی معتقدند بر اباحه به معنای عام دلالت می‌کند (حکیم، ۱۴۱۸: ۲۲۸) و برخی با شرایطی دال بر جواز دانسته‌اند (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۵۶۷/۲؛ صدر، ۱۴۱۸: ۱/۲۶۲). از آنجاکه سکوت معصوم ظهور در امضای عملی دارد که مقابل ایشان صورت گرفته، پرسشی مطرح می‌شود که آیا این سکوت در همه ظروف زمانی و در حالات گوناگون نیز دلالت بر امضای ایشان دارد؟ در ادامه به حالات گوناگون این مسئله اشاره می‌شود.

۱-۲-۱-۳. منع پس از منع و عدم فایده در منع

در این حالت صاحب قوانین فرموده‌اند: اگر معصوم قبلاً از فعلی منع نموده یا بر او روشن است که فائده‌ای در این منع نیست در این صورت تقریر ایشان، دلالت بر امضا نمی‌کند (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۵۶۷/۲). صاحب مفاتیح الاصول نیز در اینجا می‌فرماید: اگر به حرمت فعلی قبل از انجام دادن آن فعل در نزد معصوم تصریح شده باشد و احتمال نسخ آن فعل هم وجود نداشته باشد؛ سکوت، مفید اباحه نخواهد بود ولی اگر قبلاً معصوم از آن فعل رد کرده است و فاعل بر ارتکاب آن فعل و معصوم هم بر ردع اصرار داشته است در اینجا سکوت نشان از اباحه نخواهد بود؛ لکن اگر اصراری نبوده سکوت دلیل بر نسخ حرمت آن فعل می‌باشد. ایشان برخلاف صاحب قوانین معتقد است که عدم انکار معصوم نمی‌تواند به دلیل عدم احتمال اثر باشد زیرا انکار معصوم حتماً مؤثر واقع می‌شود (طباطبایی، ۱۲۹۶: ۲۸۹).

۳-۲-۱-۲. شک در اطلاع معصوم از فعل

اگر در فعلی شک شود که آیا معصوم از آن مطلع شده و سکوت کرده یا اصلاً بر آن اطلاع نیافته، در این موارد اصل آن است که معصوم از آن مطلع نگشته است (طباطبایی، ۱۲۹۶: ۲۸۹؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۷: ۵/۴۶۳).

۳-۲-۱-۳. شک در قدرت معصوم بر ردع فعل

اگر در موردی شک کنیم آیا معصوم قدرت بر ردع داشته است و ردع نکرده است یعنی آن فعل حرام نبوده است، یا این که آن فعل حرام بوده است لکن معصوم قدرت بر نهی نداشته است؛ اصل بر قدرت داشتن اوست زیرا عدم قدرت غالباً به دلیل مانع است و اصل هم عدم مانع است (طباطبایی، ۱۲۹۶: ۲۹۰).

۳-۲-۱-۴. صدور فعلی از دو شخص و ردع معصوم از یکی

اگر فعل واحدی از دو نفر صادر شود و معصوم از یکی نهی کند و در مقابل دیگری سکوت کند، دلالت سکوت و فعل معصوم چگونه خواهد بود؟ در پاسخ می‌توان گفت: در این صورت تعارض میان تقریر و ردع معصوم رخ داده است و ردع مقدم می‌شود از آن جهت که معصوم به خاطر اشتراک مکلفین در تکلیف به یک ردع بسنده کرده است. نیز می‌توان در حل تعارض این گونه عمل کرد که حکم ظاهری شخصی که معصوم در برابر او سکوت کرده، جواز است؛ زیرا در محل تقیه بوده به خلاف شخص دیگر که در محل تقیه نبوده است (همان).

۳-۲-۱-۵. تمکن معصوم از مشارکت

امضای سیره فقط در جایی ثابت است که مشارکت معصوم را در آنچه صادر شده است به دست آوریم اما تنها در مواقعی که معصوم تمکن از مشارکت نداشته است، تقریر او معتبر است (حکیم، ۱۴۱۸: ۱۹۲).

۲-۱-۳. نهی غیر معصوم از فعلی در مقابل معصوم به همراه سکوت معصوم

از مواردی که در دلالت تقریر به خطا رفته‌اند جایی است که فردی فعلی را مقابل معصوم انجام دهد و غیر معصوم از آن نهی کند و معصوم سکوت کند؛ برخی گمان کرده‌اند اینجا تعارض بین دو سکوت رخ داده است؛ یکی سکوت امام نسبت به نهی غیر معصوم و دیگری سکوت امام نسبت به فعل آن شخص و میان این دو، تقریر دوم را مقدم کرده‌اند؛ زیرا معصوم به نهی ناهی اکتفا کرده است از آن جهت که وجوب نهی از منکر وجوب کفایی است. در مقابل برخی از بزرگان این سخن را رد کرده و فرموده‌اند این مورد اصلاً نسبت به فعل اول تقریری رخ نداده است تا با تقریر دیگر تعارض کند و یکی مقدم شود (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷: ۴۶۵/۵).

۲-۳. شرایط دلالت‌کنندگی

برای این که سکوت معصوم قابلیت دلالت بر حکم شرعی داشته باشد نیازمند آن است که شرایطی وجود داشته باشد که در سایه آن بتوان از سکوت ایشان، رضایت بر فعل یا حکمی را برداشت کرد. این شرایط عبارت‌اند از:

یک. سکوت امام علیه السلام با علم و التفات باشد؛ یعنی بداند و متوجه هم باشد که شخص عملی را انجام داد و یا سخنی را گفت و یا عقیده‌ای را داشت با این حال امام سکوت کند و جلوگیری نکند.

دو. معصوم در شرایطی باشند که بتوانند خطای فاعل یا قائل را اعلام کنند؛ یعنی هم وقت بیان مضیق نباشد؛ و به گونه‌ای باشد که امام علیه السلام فرصت اعلام و تنبیه داشته باشد و هم موانعی مانند خوف، تقیه، یاس از تأثیر ارشاد و ... نباشد.

سه. در عملی که مقابل امام انجام گرفته است احتمال حرمت داده شود؛ برای مثال اگر شخص معامله‌ای را انجام داد، سکوت امام به این معناست که با همین کیفیت مشروع و صحیح است نه فاسد و باطل (مظفر، ۱۴۳۰: ۷۰/۳).

موانع استنباط حکم

همان‌گونه که گذشت تقریر و سکوت معصوم یکی از منابع برای استنباط حکم شرعی محسوب می‌شود لکن همیشه سکوت معصوم دال بر رضایت ایشان نیست علاوه بر این، سکوتی که دلالت بر حکم شرعی کند نیز در تمام زمان‌ها و موارد و نسبت به همه مکلفین جریان ندارد؛ از این رو موانع و دشواری‌هایی بر سر راه استنباط حکم به وسیله تقریر معصوم وجود دارد. دو مورد از این موانع در ادامه می‌آیند.

۳-۴-۱. عدم استفاده از دلالت تقریر در همه موارد

شاید بتوان گفت: نهایت چیزی که می‌توان از تقریر استفاده کرد حکم به اباحه فعلی است که فاعل آن، در حضور معصوم انجام داده است اما حکم به اباحه آن در تمام حالات و زمان‌ها و نسبت به همه مکلفین ممکن نیست؛ زیرا تقریر مانند فعل عمومیت ندارد برخلاف قول که غالباً یا با اطلاق و یا با وضع، مفید عموم است پس باید در تعمیم حکمی که از تقریر استفاده می‌شود از دلیل دیگری مثل اجماع مرکب استفاده کرد و غالباً هم در این مورد اجماع مرکب وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۲۸۸).

محقق قزوینی در این باره می‌نویسد: تقریر معصوم مانند فعل معصوم، مجمل است به این اعتبار که وجهش معلوم نیست مثلاً سکوت معصوم در برابر شخصی که به دلیل اضطرار، گوشت خرگوش می‌خورد دلالت بر اباحه به صورت مطلق حتی در حالت غیر اضطرار هم ندارد یا سکوت معصوم در برابر کسی که گل ارمنی را برای مداوا می‌خورد دلالت بر اباحه حتی در صورت غیر معالجه هم نمی‌کند یا سکوت معصوم در برابر کسی که جهل به فحاح دارد و آن را می‌خورد دلالت بر اباحه آن حتی در حق عالم هم ندارد (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷: ۲۶۴/۵).

۳-۴-۲. لبی بودن تقریر

در بحث تقریر معصوم نیز نکته‌ای که در فعل معصوم گذشت جاری می‌شود لذا در اینجا از تکرار و تفصیل خودداری می‌کنیم.

نتیجه

از بررسی‌های این پژوهش، نتایج زیر به دست آمد:

۱. با توجه به شئون متفاوت معصوم مانند شأن عادی، اخلاقی و ارشادی نمی‌توان از هر فعلی حکم شرعی به دست آورد. هم‌چنین ثبوت حکم شرعی به‌وسیله تقریر امری دشوار است مخصوصاً در مواردی که با هیچ قرینه‌ی حالیه یا مقالیه همراه نباشد.
۲. به‌غیر از افعال عادی و طبیعی معصوم، سایر افعال امام باوجود هفت شرط دلالت بر حکم شرعی می‌کند: نخست اینکه اختصاص آن به امام احراز نشود، دوم اینکه صدور آن از شأنی غیر از شأن‌هادوی احراز نشود، سوم اینکه تکرار و مواظبت بر آن فعل وجود داشته باشد، چهارم اینکه در شرایطی چون تقیه صادر نشده باشد و اصطلاحاً از روی اختیار انجام‌گرفته باشد، پنجم اینکه شرایطی که فعل در آن صادر شده باشد با شرایط شخص فاعل یکسان باشد. اگر فعل از افعالی باشد که طبع با آن سازگاری ندارد، ششم اینکه از افعال اختصاصی معصوم نباشد و هفتم اینکه قضیه فی واقعه واحد نباشد.
۳. فعل و تقریر دلیلی لَبّی است نه لفظی، لذا امکان اطلاق‌گیری از آن وجود ندارد و تنها باید به‌قدر متیقن آن اکتفا شود و قدر متیقن در این موارد اتحاد در تمام ویژگی‌هایی است که احتمال مدخلیت آن‌ها در حکم می‌رود. از این‌رو دایره استنباط احکام به‌وسیله قول وسیع‌تر از دایره استنباط احکام به‌وسیله فعل و تقریر است.
۴. تقریر معصوم در صورت همراه شدن با شرایطی چون علم و التفات امام به فعل، توانایی اخطار بر خطای فاعل و به‌شرط نبود موانعی از جمله حیث زمانی (مواجه نبودن امام با ضیق وقت)، تقیه، یأس از تأثیر ارشاد، دلالت بر حکم می‌کند.
۵. علی‌رغم محدودیت‌ها و موانع موجود در دلالت فعل و تقریر، با توجه به ضابطه‌مند سازی انجام‌گرفته طی تحقیق حاضر، توسعه کمی و کیفی استنباط از این دو منبع فقهی امکان‌پذیر بوده و تأثیر بسزایی در تحوّل استنباط فقیه خواهد داشت.

کتابنامه

- اشکنانی، محمدحسین، دروس فی اصول الفقه (توضیح الحلقة الثالثة)، قم، الانوارالهدی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- اصفهانى، محمد حسین بن عبدالرحیم، الفصول الغروية فی الاصول الفقهية، قم، داراحیاءالعلوم الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- اعرافى، علیرضا، درس خارج فقه اجتهاد و تقلید، قابل دسترسی در سایت www.arafi.ir، ۱۳۹۴.
- بحرانى، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- تونى، عبدالله بن محمد، الوافية فی اصول الفقه، قم، مجمع الفكر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حیدرى، سید کمال، شرح الحلقة الثالثة، مقرر: حیدر یعقوبی، بی جا، بی تا.
- رشاد، علی اکبر، «سنت پژوهی»، حقوق اسلامی، ۱، ش ۶۶، ۱۳۸۳.
- سبحانی، جعفر، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- سبزواری، عبدالاعلی، تهذیب الاصول، قم، مؤسسه المنار، چاپ دوم، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، مقرر: محمود هاشمی، قم، مؤسسه دائرة المعارف اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- _____، دروس فی علم الاصول، قم، انتشارات دارالصدر، چاپ ششم، ۱۴۱۳ق.
- _____، دروس فی علم الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.

واکاوی شرایط و موانع استنباط حکم فقهی از فعل و تقریر معصوم علیه السلام ۱۳۳۵

ضیایی فر، سعید، «بهره‌گیری از شئون معصوم در استنباط احکام فقهی زنان و خانواده»، کاوشی نو در فقه اسلامی، ۲۰، ش ۳، ۱۳۹۲.

_____، فلسفه علم فقه، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم و سمت، چاپ اول، ۱۳۹۲.
طباطبایی مجاهد، محمد بن علی، مفاتیح الاصول، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.
طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.

شهید اول، القواعد والفوائد فی الفقه والاصول والعربیة، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی‌تا.

کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

گلپایگانی، محمدرضا، افاضة العوائد (تعلیق علی درر الفوائد)، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، لندن، مؤسسه امام علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
_____، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

مردانی، مهدی، توسعه استنباط از فعل معصوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، مؤسسه النشرالاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.

موسوی خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا.
موسوی عاملی، محمدبن علی، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، بیروت، انتشارات مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

موسوی قزوینی، علی، **تعليقة على معالم الاصول**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

موسوی قزوینی، ابراهیم، **ضوابط الاصول**، قم، نشر مولف، چاپ اول، ۱۳۷۱ق.
میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، **قوانین الحکمة فی الاصول**، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، **عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق

Ashkenani, Mohammad Hussein, 2001, Lessons in the principles of jurisprudence (explanation of the third method), Al-Anwar al-Huda, Qom.

Isfahani, Mohammad Hussein bin Abdul Rahim, 1404 AH, Al-Fusul Al-Gharwiyyah Fi Al-Osul Al-Fiqhiya, first edition, Dar Al-Ahya Al-Ulum Al-Islamiyya, Qom.

Arafi, Alireza, 1394, course outside the jurisprudence of ijtihad and imitation, available at www.arafi.ir

Bahrani, Yusuf bin Ahmad, 1405 AH, Al-Hadaiq Al-Nadharah Fi Ahkam Al-Atrah Al-Tahira, Qom, Islamic Publications Office, Qom.

Tony, Abdullah bin Muhammad, 1415 AH, Al-Wafiyah in the principles of jurisprudence, second edition, Islamic Thought Association, Qom.

Har'amlī, Muhammad ibn Hassan, 1409 AH, elaboration of Shiite means to study Sharia issues, first edition, Al-Bayt Foundation, Qom.

Heydari, Seyed Kamal, Bi Ta, Sharh Al-Halqa Al-Thalesa, Narrated by Haidar Yaqubi, Bi Ja.

Rashad, Ali Akbar, "Tradition Studies", Journal of Islamic Law, 2014, p.66.

Sabzevari, Abdul Ali, Bi Ta, Tahzib al-Osul, second edition, Al-Manar Institute, Qom.

Shahid Thani, Zayn al-Din, 1413 AH, Masalak al-Afham al-Tanqih Sharia al-Islam, Institute of Islamic Enlightenment, Qom.

Sadr, Mohammad Baqir, 1417 AH, Research in the Science of Principles (Lectures of Mahmoud Hashemi), third edition, Institute of Islamic Encyclopedia on the Religion of the Ahl al-Bayt (as), Qom.

_____, 1413 AH, Lessons in the Science of Principles, (Third Halqah), sixth edition, Dar al-Sadr Publications, Qom.

_____, 1415, Lessons in the Science of Principles (Second Generation), fifth edition, Qom, Islamic Publishing Institute, 1418 AH.

Ziaeifar, Saeed, "Utilizing Innocent Things in Inferring the Jurisprudential Rulings of Women and the Family", Journal of New Exploration in Islamic Jurisprudence, 2013, Vol.

Ziaeifar, Saeed, 2013, Philosophy of Jurisprudence, first edition, Research Institute and University, Qom and Samat, Tehran.

Tabatabai Mujahid, Mohammad Ibn Ali, 1296 AH, Mafatih al-Osul, first edition, Qom, Al-Bayt Institute, Qom.

Tusi, Muhammad ibn Hassan, 1387 AH, extended in Imami jurisprudence, third edition, Al-Mortazavi Library, Tehran.

Ameli, Mohammad Ibn Makki (the first martyr), Bi Ta, Rules and benefits in jurisprudence, principles and Arabic, first edition, Mofid Bookstore, Qom.

Karki, Ali ibn Hussein, 1414 AH, Jame 'al-Maqassid fi Sharh al-Qawa'd, Al-Bayt Institute, Qom.

Klini, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub, 1407 AH, Al-Kafi, research by Ali Akbar Ghaffari, fourth edition, Islamic Library, Tehran.

Golpayegani, Mohammad Reza, 1410 AH, Afazah al-Awaid (suspension on the benefits), Dar al-Quran al-Karim, Qom.

Mohaqqeq Hali, Ja'far ibn Hassan, 1423 AH, Ma'arij al-Osul, first edition, Imam Ali (as) Institute, Qom.

_____, 1408 AH, Sharia of Islam in the issues of halal and haram, second edition, Ismailian Institute, Qom.

Mardani, Mehdi, 1398, Development of inference from the infallible verb, first edition, Islamic Research Foundation, Mashhad.

Muzaffar, Mohammad Reza, 1430 AH, Principles of Jurisprudence, fifth edition, Islamic Publishing Institute, Qom.

Mousavi Ameli, Mohammad Ibn Ali, 1411 AH, Evidence of rulings in the description of

the worships of Islamic law, first edition, Al-Bayt (PBUH) Institute Publications, Beirut.

Mousavi Qazvini, Ali, 1427 AH, commentary on Ali Ma'alem al-Osul, first edition, Islamic Publications Office, Qom.

Mousavi Qazvini, Ibrahim, 1371 AH, Criteria of Principles, Qom, published by the author.

Mirza Qomi, Abu al-Qasim ibn Muhammad Hassan, 1430 AH, Laws of Wisdom in Principles, first edition, revival of Islamic books, Qom.

Naraghi, Ahmad Ibn Mohammad Mahdi, 1996, Awaid al-Ayyam in stating the rules of the rules and ammunition for the issues of halal and haram, Qom seminary propaganda office, Qom.